

نگاهی به زندگی ویلیام وردزورث و بررسی چامه "دروگر تنها"

اثر: دکتر جاوید قیطانچی

دانشیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

(از ص ۷۳ تا ۹۳)

چکیده:

ویلیام وردزورث (۱۸۵۰-۱۷۷۰) یکی از پربرابرترین شعرای رمانتیک انگلستان است که شعر رمانتیک توسط او و دوست شاعرش کالریج به اوج شکوفایی و کمال رسیده است. وردزورث در دوران کودکی و جوانی با زادگاهش، دریاچه‌ها، کوه‌ها و تپه‌هایش انس و الفتی یافت و بر این باور شد که طبیعت مونس و یار بزرگ آدمی است، آن گونه که می‌توان حضور شکوهمندانه خدا را در آن جلوه‌گر دید.

دوروتی، خواهر وردزورث، همدم زندگانی او بود و در تدوین سروده‌هایش او را یاری داد. او از ۱۸۳۰ به بعد آنچنان شهره شده بود که همگان او را گرامی می‌داشتند. دانشگاه‌های درام و آکسفورد با اعطای درجه افتخاری او را ستودند. وردزورث در ۷ ساله پایان عمر خود ملک‌الشعراى دنیای ادب انگلستان بود. یکی از اشعار مشهور او دروگر تنها است که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: رمانتیک، طبیعت، آموزش، دروگر تنها، قدرت الهی.

مقدمه:

در بین شعرای رمانتیک انگلستان، ویلیام وردزورث (۱۸۵۰-۱۷۷۰) بیشتر از همه زیسته و عمر پربراری داشته است. "شاید شعرای معدودی، غیر از شکسپیر، توانسته باشند بیشتر از وردزورث مطلب برای خوانندگان در قرن بیستم ارائه کرده باشند" (ایوانز، ۱۹۶۹، ص ۵۱). او در لیک دیستریکت (Lake District)، ناحیه‌ای در شمال غربی انگلستان، پر از کوه و دریاچه با مناظری زیبا و دلکش، چشم به این جهان گشوده است. دوره اقامت او در آغوش خانواده کوتاه بود، وی در سن ۸ سالگی مادر و در ۱۳ سالگی پدرش را از دست داد. سرنوشت چنان بود که خواهرش را به خویشان سپردند و ویلیام کوچک نیز به کمک عموهایش به مدرسه رفت. خانواده شاعر چنان از هم پاشیده شد که او نتوانست ۹ سال خواهرش را ببیند. او در مدرسه هوکس هد (Hawkshead) درس آموخت و تحصیلات دانشگاهی را در کمبریج گذرانید، اما هیچکدام از این دو محل، پاسخگوی استعدادهای درخشان او نبود. ویلیام خود به مطالعه کتاب‌ها و منابع بی شمار روی آورده بود، در این زمان است که او با طبیعت زیبای زادگاهش انس گرفته و به مطالعه آن می پردازد. وردزورث از طبیعت درس‌های بسیاری آموخت، به آن گوش دل سپرده بود، آنگونه شیفته شده بود که برای رهایی از سختی‌ها و مصایب زندگی، به دامان طبیعت پناه می برد، آرامش و صفای طبیعت داروی همه دردها و مضمون اصلی اشعار زیبای او شده بود. رفته رفته شکوه و جلال طبیعت آن چنان در قلب و روح او جای گرفت که وی را به پرستش خود وا داشت: "طبیعت بزرگترین آموزگار اخلاق است، او پدید آورنده شادی‌هاست، نه، او فراتر از اینهاست، خدا در آنجا حضور همیشگی دارد." (ویلسن، ۱۹۶۵، ص ۲۱۶)

"پس از بازگشت از یک کوه پیمایی طولانی و شرکت در یک مجلس جشن و شادمانی بود که وردزورث دریافت باید زندگی خود را وقف شعر و شاعری بنماید" (هو، ۱۹۷۴، ص ۳۲). در این هنگام طبع شعری او آنگونه شکفته بود که می توانست ذهنیات، تجارب و پیام‌های عاطفی خود را در قالب قصیده و یا اشعار غنایی عرضه کند. او در سن ۱۷ سالگی با چاپ یکی از قصیده‌های خود در مجله اروپایی (The European Magazine) حضور رسمی خود را در اجتماع ادبی آن روز اعلام کرده و این هنگامی بود که وی هنوز وارد دانشگاه

کمبریج نشده بود. او سال بعد وارد این دانشگاه شد، و در کالج سنت جان (St John College) به تحصیل پرداخت و لیسانس هم به وی اعطا شد، اما محیط و محتوای درسی آن وردزورث را قانع نمی‌کرد، از این رو این دوره برای او بسیار ملال‌انگیز بود، تا آنجا که او دروس دانشگاهی را نیمه تمام گذاشت تا آنکه آزاد بماند و مطالعه بیشتری داشته باشد، او سپس بار سفر بست و به فرانسه و سویس رفت.

یکی از خصوصیات زندگی وردزورث پیاده روی بود. این کار فرصت آن را به او داد تا با تماس بیشتر و زیستن در دامان طبیعت زیبای دور و بر، با انبوهی از دریاچه‌های ژرفناک و آبی، تپه‌ها و کوهها، چراگاههای سبز و خرم و جاده‌های زیبای بین روستاهایی که از هم فاصله گرفته بودند، تا جان تشنه‌اش را سیراب کند. "هیچ شاعری به زیبایی او رنگ و عطر گلها و یا ذوق و شوق بهار و یا هراس کوههای بلند و تنها را توصیف نکرده است" (ویلسن، همان، ص ۲۱۸). او هیچ فرصتی را برای نزدیک شدن و مصاحبت با طبیعت از دست نمی‌داد، او با پای پیاده دشت‌ها و دامنه‌ها را می‌پیمود، حتی بیشتر گردشگری‌های او در فرانسه با پای پیاده بود. وردزورث پس از آنکه به انگلستان بازگشت، در کمبریج بود که با آرمان‌های فلسفی الفتی یافت، تا آنگاه که بار دیگر به فرانسه بازگشت. دومین سفر او به فرانسه در ۱۷۹۱ بود که این سفر یک سال به درازا کشید. انگیزه او بر این ماندگاری دو رخداد بود که نخستین آن آشنایی او و سپس شیفتگی‌اش به انقلاب فرانسه بود، دیری نگذشت که او به پشتیبانی از انقلاب برخاست و دفاع از آن را وظیفه خود دانست، گرچه این شیفتگی انقلابیگری دیری نپایید، زیرا خشونت‌های ناگزیر و خونریزی‌ها، که با روح آرامش جو و طبیعت دوست او سازگاری نداشت، وی را از انقلاب روی گرداند و او بار دیگر مداراگرایی را پیشه کرد. اما رخداد دوم با آشنایی وردزورث با دوشیزه فرانسوی آنت والن (Annette Vallon) آغاز شد که به زودی به علاقه و عشقی تبدیل شد که میوه این عشق دختری شد به نام کارولین (Caroline). فرانسه در تب انقلاب می‌سوخت و وردزورث که تاب ایستایی در برابر چالش‌های مالی و اخلاقی و احساسی برآمده از توفان سهمگین انقلاب فرانسه را نداشت، سرخورده به انگلستان بازگشت.

این زمان در انگلستان، اسیر غم و دلسردی شده بود، درآمدی هم نداشت، تلاش کرد تا

مجموعه‌یی از اشعارش را به چاپ برساند که موفق نشد، آنگاه به جستجوی کاری برای گذران زندگی برآمد. دو سال گذشت تا وردزورث توانست مجموعه اشعار راه پیمایی شبانه (*An Evening Walk*) و خلاصه‌های توصیفی (*Descriptive Sketches*) را که سروده‌های او به هنگامه ماندگاریش در فرانسه بود، به چاپ برساند. سال ۱۷۹۳ آتش جنگ بین انگلستان و فرانسه شعله‌ور شد، قطع رابطه با فرانسه انقلابی او را به مدت ۹ سال از دخترش کارولین و عشق‌اش آنت دورنگه داشت. او همچنان در تنگنای مالی بود، تا آنکه در سال ۱۷۹۵ یکی از دوستانش "مبلغ ۹۰۰ پوند" (سمپسون، ۱۹۷۰، ص ۴۷۷)، که در آن زمان پول قابل توجهی بود، به وی پیشکش کرد تا او با خیال راحت به شعر و شاعری بپردازد. این پول گشایش بزرگی در زندگی او بود، آنگونه که به وی امکان داد تا خواهرش دوروتی (*Dorothy*) را به نزد خود بیاورد، همچنین توانست در همسایگی کالریج (*Coleridge*) مسکنی برای خود و خواهرش تهیه نماید و بدین ترتیب ارتباط نزدیک او با این شاعر رمانتیک آغاز شد. دوروتی وردزورث (۱۸۵۵-۱۷۷۱) خواهر مهربانی بود که از سال ۱۷۹۵ به بعد با برادرش زندگی می‌کرد، او نیز همانند برادرش، استعداد ادبی و زبان‌گویای رمانتیکی داشته، وی از سال ۱۷۹۸ نوشتن مرتب یاد داشت‌های روزانه‌اش را آغاز کرد. دو سفرنامه که به نام‌های گزسمیر (*Grasmere*) و سفرهای اسکاتلند (*Scottish Journals*) در سال ۱۹۵۱ به چاپ رسیده است، حاصل آن یادداشت‌های روزانه بوده است. در این یادداشت‌ها و سفرنامه‌ها، زندگی وردزورث و دوستانش که کالریج نیز در زمره آنهاست، به نگارش درآمده است.

حضور دوروتی در زندگی برادرش نوعی تجدید حیات بود، او در تثبیت مسیر زندگی، و حتی در خلق آثارش نقش مؤثری داشت. دوروتی در عمل راه رشد ادبی برادرش را فراهم آورد. مطالعه سفرنامه‌ها و یادداشت‌های روزانه دوروتی، گستره نفوذ او را روشن‌تر نشان می‌دهد. با همراهی دوروتی بود که وردزورث، پس از چندین سال دوری به فرانسه رفت تا دخترش کارولین را ببیند و با آنت نیز دیداری دوباره داشته باشد. رخداد‌های انقلاب و پیامدهای آن‌ها مانع ازدواج رسمی آنت و ویلیام شده بود. وردزورث پس از بازگشت به انگلستان، در سال ۱۸۰۲، با یکی از دوستان خواهرش به نام مری هاچین سن

(Mary Hutchinson) ازدواج می‌کند و از او صاحب پسری می‌شود. شاعر با ازدواج دوباره و حتی با تولد نخستین فرزندش، نمی‌توانست یاد دخترش کارولین را از خاطره‌اش بزدايد او در کرانه‌های دریای مانش، در ساحل کاله (Calais Beach) چکامه غروب زیبا (It is a Beauteous Evening) را برای او سرود. وردزورث در این چکامه حضور دخترش را در ذهن و یاد خود اذعان می‌کند و او را با مصرع "بچه عزیز! دختر عزیز" خطاب می‌کند، این قصیده با دعای خیر پدرانه‌یی پایان می‌پذیرد (الیسون، همان، ص ۵۵۰). وردزورث در سراسر عمر خود دارای پنج فرزند شد که دو فرزند وی با نام‌های کاترین (Catherine) که سه سال داشت و توماس (Thomas) که شش ساله بود در سال ۱۸۱۲ درگذشتند که این حادثه ناگوار زندگی عاطفی آنها را در هم کوبید، و هیچ‌گاه ویلیام و مری نتوانستند این مصیبت‌ها را فراموش نمایند. آنان از پنجره محل اقامت خود که مشرف بر جاده و حیات کلیسا بود سال‌های بسیار نظاره‌گر خوابگاه ابدی فرزندان خود بودند. پس از آن و شاید برای رهایی از اشک‌های روزانه به خانه جدیدی اسباب‌کشی کردند. مناظر اطراف خانه جدید به قدری زیبا و گویا بود که آن‌ها حتی بدون دیدن داخل خانه مصمم به اجاره آن شدند و از آن پس تاندازه‌ای از اندوه بزرگ خود، رهایی یافتند.

آشنایی و همسایگی با ساموئل تیلر کالریج (۱۸۳۴ - ۱۷۷۲) از جهات مختلف برای وردزورث سودمند بود، گرچه کالریج در سرانجامی تلخ به تریاک آلوده شد و ناگزیر راه این دو شاعر نام‌آور از هم جدا شد، اما در سرآغاز دوستی، آنقدر با یکدیگر صمیم و یکدل بودند که بیشتر وقت این دو و دوروتی با همدیگر می‌گذشت. دوروتی در یاد داشت‌های روزانه‌اش، آن‌ها را آن‌گونه یاد می‌کند که گویی مشاور آنها بوده و روبراه کردن زندگی آنان بر عهده او بوده است. دوروتی در یاد داشت‌های زیبا و رمانتیک خود به تاریخ بامداد دوشنبه اول سپتامبر می‌نویسد: "شامگاه نیمه تاریک و سرد، اما بسیار دلنشین بود. برای کالریج دنده کباب‌های گوسفندی را آماده کردم، او در رختخواب کباب‌ها را خورد. ویلیام به رختخواب رفته بود. من با (برادر ویلیام) جان (John) و کالریج تا نزدیک‌های ساعت ۱۲ به صحبت دوستانه پرداختم" (ریدو غیره، ۱۹۶۳، ص ۱۳۶). هردو شاعر به همراه دوروتی سال‌های ۱۷۹۸ تا ۱۷۹۹ را در آلمان سپری کردند که این سفر برای آن‌ها بسیار پر بار بود. اشعار لوسی (Lucy Poems) و

قطعاتی از پیش درآمد در آنجا سروده شده.

دو شاعر در ۱۷۹۷ به هنگامی که در آلفاکسدن (Alfoxden) انگلیس می‌زیستند، با همیاری، مجموعه اشعار ترانه‌های غنایی (Lyrical Ballads) را سرودند: این کتاب مجموعه‌ای یک جلدی از اشعاری است که کالریج سرایش بخش‌های "ماوراء طبیعت را به عهده می‌گیرد" (قیطانچی، ۱۹۹۵، صص ۲۳۸-۲۲۰) و وردزورث طبیعت زیبا را به تصویر می‌کشد. این شاهکار مشترک با شعری از کالریج زیر عنوان دریانورد کهن (The Ancient Mariner) آغاز می‌گردد. در مقدمه‌ای که وردزورث بر نسخه ۱۸۰۰ این مجموعه افزوده، اصولی را مطرح می‌کند که به باور او باید پایه و اساس سرودن شعر باشد. او باور دارد که زبان مردان و زنان عادی و نیز زبان پاک و ناب روستاییان بایستی در شعر مورد تقلید و استفاده قرار بگیرد. "وردزورث شیفته جهان نیالوده‌ای است که خداوند آن را آفریده، و از همین رو از صنعت و علم تجربی بیزار است" (جعفری، ۱۹۹۹، ص ۲۴۱). این مجموعه نشانگر آغاز دوره رمانتیک انگلستان است.

در مطالعه آثار و شاهکارها، عقیده همگان بر این است که اگر روان‌شناسان و جامعه‌شناسان با همکاری یکدیگر به مطالعه زندگی نویسندگان، به خصوص نویسندگان داستان‌های کوتاه و شاعران می‌پرداختند و پس از آن به بررسی آثار آنها دست می‌زدند، آنگاه راه‌هایی به ژرفنای آثار آنان باز می‌شد و چه بسیار رمز و رازهای درون نهفته‌ای از لا به لای خطوط آنها جلوه‌گر می‌گردید. به عبارت دیگر هسته اصلی هر داستان که به زبان زیبای نثر و یا به زبان زیباتر نظم شکل یافته است، دارای شاخ و برگ‌هایی است که به انگیزه‌های متفاوت و برگرفته از شرایط خاص محیط و اجتماع بدان افزوده شده و در نتیجه برای نگریستن مستقیم به اثر، نگرش را محدود می‌نماید. وجود این همه تحلیل و تفسیر و شرح با هدف دستیابی به همان انگیزه یا گوهر نهادینی است که در هر نوشتاری نهفته است. شاهدیم که در هر دوره برای بررسی آثار تلاش‌های بسیاری به کار بسته می‌شود، در این زمینه آثار ادبی زیر ذره‌بین نقادان تجزیه و تحلیل می‌شوند، در این دوره‌ها، به تفاوت میزان تخصص و کارشناسی ناقدان، دسته‌گلهایی به جامعه ادب دوستان هدیه می‌شود، اما با قاطعیت می‌گوییم و بر آن پای می‌فشریم که ناقدان آثار، کمتر توانسته‌اند به گوهر نهادینه و نهفته در

شعر و نشر دست بیابند.

در مورد وردزورث دستیابی به این نتیجه تا اندازه‌ای از سه مسیر قابل دسترسی است. نخستین آن، بازخوانی سفرنامه و یادداشت‌های روزانه دوروتی است، این یاد نوشته‌ها از سال ۱۷۹۸ آغاز می‌شود و به توصیف زندگی برادر و دوستان و حوادث روزمره اختصاص دارد. به عبارت دیگر دوروتی زندگی آن دوره را با زبان فاخر، زیبا و ادبی خود که توأم با ادراک از طبیعت و مردم است، آنچنان باز می‌تاباند که با مطالعه دقیق آنها به راز و رمز برخی از اشعار اولیه دست می‌یابیم. به عنوان مثال در قطعه شعری که وردزورث در سال ۱۸۱۵ سروده، گل‌های نرگس زرد به زیبایی توصیف شده‌اند. در این شعر، بیت نخست اینگونه آغاز می‌شود: همانند توده ابری تنها و سرگردان می‌گشتم (I Wandered Lonely As a Cloud) که این چکامه منبع الهام دیگر نویسندگان و شعرا قرار گرفته است (دلشادیان، ۱۳۵۶، صص ۲۵۰-۲۴۴). دوروتی در یادداشت‌هایش به تاریخ ۱۵ آوریل ۱۸۰۲، یعنی سه سال پیش از سرایش شعر، چنین نوشته است: "تعدادی از نرگس‌های زرد، خسته و سرسنگین سر به بالش خرسنگ‌ها نهاده بودند، بقیه سرحال و سرافراز، با ورزش نسیم به رقص و پایکوبی پرداخته بودند، گویی با ورزش آرام و دلچسب باد، لبخند بر لبانشان نقش می‌بست". وجه شباهتی که بین یادداشت خواهر و شعر برادر وجود دارد، نشان می‌دهد که دوروتی چقدر مواظب برادرش بوده و در زندگی ادبی او رل بزرگی را بازی کرده است. از طرف دیگر وردزورث نیز دلبستگی فوق‌العاده‌ای به خواهر خود داشته است و وجود او نه تنها همدم بلکه یادآور دوران شیرین گذشته شاعر بوده است. دوروتی در شعری چنین ستوده می‌شود: "هان خواهر عزیز و دلبندم، آیا می‌توانم حتی برای یک لحظه تصویر روزگاران گذشته‌ام را در آینه وجود تو بنگرم؟" (الیسون، ۱۹۸۳، سطور ۲۱-۱۱۹، ص ۵۵۹). در جایی دیگر نیز او را چنین به تصویر می‌کشاند: "دوروتی به من توانایی دیدن و شنیدن داد، او بود که مرا شاعر کرد" (مصاحبه خانم بارکر با بی‌بی‌سی، پخش دوم فوریه ۲۰۰۱).

روش دوم برای دست‌یابی به زندگی و سابقه آثار وردزورث، مطالعه دقیق و موشکافانه اشعاری است که زیر عنوان پیش درآمد (The Prelude) تدوین شده است. یادآوری می‌کنم که در تاریخ ادبیات انگلستان برای نخستین بار وردزورث زندگی نامه خود را به گونه نظم به

رشته تحریر در آورده است. وردزورث در زمستان ۹۹-۱۷۹۸ سرودن این اشعار را آغاز و در ۱۸۰۵ آن‌ها را به پایان رسانده است و از آن به بعد همه ساله تا آخر عمر همه آن‌ها را مورد تجدید نظر قرار داده است. در این سروده‌ها او اندرز می‌دهد که انسان باید طبیعت را الگوی خودش قرار دهد، زیرا کنش، هنجار و کار و ساز طبیعت بسیار آموزنده است. پیروی از این آموزگار انسان را به مرحله‌یی می‌رساند که ضمن احترام بدان، طبیعت را پردازنده و پاسخگوی رفتار خود می‌داند. گفتنی است که پیش درآمد برای یک اثر بزرگ زیر عنوان زاهد گوشه نشین (The Recluse) تدارک شده بود که زندگی و انقلاب ذهنی شاعر را با زبانی فلسفی نشان بدهد. ولی این کار تا آخر عمر شاعر تکمیل نشد، فقط بخش دوم آن زیر عنوان سیر و سیاحت (The Excursion) در سال ۱۸۱۴ به چاپ رسید و بخش نخست کتاب اول با عنوان منزل در گرسمیر (Home at Grasmere) در سال ۱۸۸۸ بعد از مرگ او چاپ شد و بقیه به صورت ناتمام باقی ماند. پیش درآمد زندگی شاعر را در دوران کودکی و جوانی و رابطه نزدیک او را با طبیعت نشان می‌دهد. او طبیعت را به عنوان معلمی اخلاق‌گرا و روحانی می‌شناسد که بشر را در دامن خود پرورش می‌دهد. در نگاه او طبیعت نه تنها همراه و همدم، بلکه مراقب و نگاهبان رفتار و کردار بشر است تا کارهای غیر اصولی انجام نپذیرد.

در یکی از روزهای دوران کودکی بود که وردزورث برای شکار پرندگان، دیر هنگام از تپه‌ها بالا رفت و به تله همسایگان تجاوز کرد، در این هنگام بود که او بی درنگ طبیعت را احساس کرد، پنداشت که در پشت سرش او را تعقیب می‌کند: "در کمرکش تپه‌های خلوت و تنها، صدای نفس‌های کوتاهی را پشت سر خود احساس کردم، همه‌گنگ حرکتی بود که نمی‌شد آن‌ها را تشخیص داد، همین قدر می‌توانم بگویم که صدای پاهایی بود که روی اسپرس‌ها به آرامی و بی سر و صدا راه می‌رفتند" (الیسون، همان، سطرهای ۳۲۵-۳۲۲، ص ۵۶۲).

حضور و همراهی طبیعت به عنوان یک معلم "حضور نامرئی است در بیشتر لحظه‌ها، نامنتظر پدیدار می‌شود، مثل همان زمان که خرسنگ‌ها را در هم می‌نوردید تا به لانه پرنده‌یی دست بیابد، کاری که خود او هم پذیرنده نادرستی آن است" هنگامه بازیگوشی‌های دوران بچگی و آن خطرناک نوردیدن خرسنگ‌های لغزان و معلق، باید پژواک طبیعت چنین بوده باشد: "آه از آن دم پر بیم و هراس که به خرسنگی آویخته بودم، زوزه سهمگین بادهای خشک

در گوشم می‌پیچید، آسمان، آسمان این زمین نبود، و با چه حالت‌هایی ابرها حرکت می‌کردند" (هو، همان، ص ۳۰).

اتفاق دیگری باز از شیطنت‌های دوران کودکی نقل شده که او پیگرد طبیعت را در پشت سر احساس کرده چنین بوده است: "در یک غروب تابستان، در کنار غاری سنگی قایقی یافتم که به تنه درخت بید مجنون بسته شده بود، بی درنگ زنجیر آن را گشودم، قایق را به سوی ساحل کشاندم، قایق بر آب سوار شد، من بر آن جستم و به درون آن پای نهادم. غرقه در لذت این کار مخفیانه بودم. با پژواک صدای پارو به آب، سفر را آغاز نهادم، قایق از هر دو سوی دنباله خود دایره‌های کوچکی را که زیر نور مهتاب کم رنگ می‌درخشیدند، ترسیم می‌کرد، تا آنجا که همه آنها باهم در آمیخته، همانند جاده‌یی نورانی جلوه‌گر شدند..." قایق همچون قو بر روی آب بالا و پایین می‌رفت و نوسان‌های آن بر روی آب از پشت بریدگی‌های صخره‌یی غول‌پیکر آشکارا به چشم می‌خورد. "من پارو زدم و پارو زدم، شبح پرهیبت، بی حرکت همچون برجی کوه پیکر بین من و ستارگان را سد کرده بود، یکباره جان گرفت، گویی اندیشه‌یی در سر داشت، ازین روی چونان موجودی زنده در پشت سرم فرار گرفت، لرزان پاروها را در دل آب‌های ساکت فرو بردم و خود را به بندرگاه به زیر بید مجنون، در جای پیشین، رساندم، قایق را ترک کردم و از میان چمن‌زارها به سوی منزل شتافتم، در خود فرو رفته بودم، اندیشه‌های مبهم، تاریک و سرگردان مغزم را می‌کاویدند، به حالتی تیره و تاریک گرفتار شده بودم، خلأئی گنگ را احساس می‌کردم که هیچگونه شباهت و همانندی با نشانه‌های زیست زمینی نداشت، نه درختی بود و نه دریایی. نه آسمانی و نه رنگ سبز چمن‌زاران. اما موجوداتی پرتوان و بزرگ اندام که شباهتی به آدمی نداشتند، در تمامی درازنای روز در مغزم جان گرفته بودند و دنیای رؤیاهای مرا می‌آزردند" (الیسون، همان، سطور ۴۰۰-۳۵۷، ص ۳۶۳). این رخداد نشانه‌یی از راز و رمزهای درونی و تجربه‌یی عارفانه دارد. روند این نزدیکی به طبیعت سرانجام وردزورث را به مراحل می‌رساند که با دستیابی بر چکاد آنان شکوه و قدرت خداوندی را لمس می‌کند. این زندگی نامه منظوم پس از مرگ او، بی درنگ منتشر شد. روش سوم، مطالعه مطالبی است که زیر عنوان زندگی نامه توسط دیگر نویسندگان و محققین در مورد وردزورث به رشته تحریر در آمده است. یکی از این نوع منابع اثری است که

خانم جولیا بارکر (Julia Barker) پس از پنج سال تحقیق و مطالعه زیر عنوان زندگی‌نامه جدید ویلیام وردزورث شاعر تألیف کرده و اخیراً نیز چاپ و منتشر شده است. وی مدت یک سال دست نوشته‌های شاعر و همسر او مری و گاهی دوروتی را مطالعه کرده است. نیز مصاحبه‌جالبی از خانم جولیا بارکر در محل زادگاه وردزورث بر روی تپه‌ها، دامنه‌کوه‌ها و کنار چشمه‌سارها و رودخانه‌ها به عمل آورده بودند که در ۱۴ بهمن ۱۳۷۹ از برنامه جهانی بی‌بی‌سی به مدت ۲۵ دقیقه پخش شد. در این مصاحبه خانم بارکر به جهات مختلف زندگی شاعر در طبیعت و محل‌های الهام بخش آن اشاره می‌کرد. ایشان به خصوص به مجموعه‌نامه‌های شخصی و خصوصی که بین ویلیام و مری حتی ۱۰ یا ۱۲ سال بعد از ازدواج در سن ۴۰ سالگی نوشته شده، تکیه می‌کرد و می‌گفت نامه‌ها عشق و علاقه شدیدی را بین این زن و شوهر نشان می‌دهند. تعداد نامه‌ها زیاد است و هم اینک به صورت کاتالوگ نگاهداری می‌شوند، گرچه بعضی از آنها تاریخ نگارش ندارند و برای یافتن تاریخشان بایستی بازنگی آثار شاعر تطبیق داده شوند. نوشته‌های دستی و به خصوص محتوای نامه‌ها شخصیت حقیقی وردزورث را روشن‌تر نشان می‌دهند. به نظر خانم بارکر، وردزورث شیفتگی و ارتباط نزدیک خود را با طبیعت تا آخرین روزهای عمر خود حفظ کرده بود به گونه‌یی که سرآغاز پاره‌یی از اشعارش با بلند خوانی‌های او در راه پیمایی‌ها در مسیر رودخانه‌ها بود که این سرایش‌ها، همچون شاه‌راه‌هایی بزرگ در دیوانش طنین پرشکوهی داشت. یاد داشت‌های کوچک وردزورث پژواک لحظه‌های ذهن پویای او بود که هم‌چون آوای گونه‌گون و موزون ثبت می‌شد تا پسین مسیر فلسفی خود را بپیماید و درونمایه‌ی زبان زیبای شعری وردزورث شود که گرچه از عصر کلاسیسیسم فاصله گرفته بود، اما گویای لحظه‌های ماندگار حال بودند. در این اشعار گاهی خود طبیعت بود که مورد خطاب و گفتگو قرار می‌گرفت. قصیده‌ای که زیر عنوان خدا حافظ رودخانه دادن در سال ۱۸۲۰ سروده شده، پیام‌آور جدایی و سفر او در عین حال علاقه‌شدید و ارتباط تنگاتنگ اوست. کارگاه هنری وردزورث، باغچه‌سبز و خرّم منزل او در ۷۰ سالگی بود. بعضی مواقع او تمام روز را صرف کاشت و آرایش و زیبایی آن‌ها می‌کرد. او با این نزدیکی روح خود را پرورش بیشتری می‌داد و از آن لذت می‌برد.

در آن هنگام که وردزورث می‌زیست، بسیاری بودند که نه تنها به نبوغ او ارج نمی‌نهادند،

بلکه بر اشعار و نوشته‌های زیبای او نیز ایراد می‌گرفتند. نسل دوم شعرای رمانتیک انگلستان که زودتر از نسل اول درگذشتند، از همین گروه بودند. اما "هر دو رفیق او یعنی کالریج و متیو آرنولد (Matthew Arnold)، که شاید بتوان آن‌ها را بهترین منتقدان سده ۱۹ دانست، وردزورث را پس از شکسپیر و میلتون بزرگ‌ترین شاعر انگلستان می‌دانند. گذشت زمان درستی این باور جسورانه آنها را به اثبات رسانده است... او با کالریج انقلابی در شعر انگلستان به وجود آوردند، او سبک چکامه سرایی میلتون (Miltonic Sonnet) را به ابزاری زنده و پویا برای سرایش شعر غنایی و احساسات نرم و لطیف فردی انتخاب کرد و این سبک را که یک قرن و نیم به فراموشی سپرده شده بود، دوباره زنده کرد. او با سرودن اشعاری چون *دروگر تنها* (The Solitary Reaper) و اشعار کوتاه دیگر... جایگاه شاعری خود را بنیان نهاد" (اندرسن، ۱۹۶۸، ص ۱۵۱).

اینک نگاه کوتاهی به این شعر بنیادی وردزورث می‌افکنیم:

دروگر تنها

دروگر تنها پیام شاعرانه لطیف و زیبایی است که با ترنم دخترکی روستایی که در دامان طبیعت پرورش یافته از ژرفای دره‌یی به گوش می‌رسد. پیام یادآور دردها و رنجهایی است که همواره همراه بشر بوده و خواهد بود. نخست مناظری از کشت زارها، دره‌ها و تپه‌های بادگیر اسکاتلند ارائه می‌شود و به سرعت نگاه ما به شن‌های گرم و سوزان بیابان‌های سرزمین‌های عربی در خاور زمین جلب می‌شود، و بار دیگر ما را به جزیره‌های باختری اسکاتلند باز می‌گرداند. گویی در دنیایی امروزی، تصاویری به صورت ماهواره‌ای و جهانی پرداخته شده‌اند، خاور و باختر در سیطره اوست و آنان که آنتن‌های مناسب و شرایط دریافت را دارند، پیام‌ها و تصاویر آشکار، روشن و پر جلوه از رنگ‌ها و سایه روشنی‌هایش را در آینه دل شان نقش خواهند بست.

این کار هنری، در چهار بند یا قطعه به صورت منظم و در ارتباط با یکدیگر تدوین و تنظیم شده است. بند نخست گویای زمان حال است بالحنی از تأکید و دستور آغاز می‌گردد. در این بند، از خواننده خواسته می‌شود که به دخترک جوان روستایی نظری بیفکند و ببیند که او

چگونه به تنهایی در کشتزار، گندمها را درو می‌کند و آواز می‌خواند. دومین دستور که باز هم خواننده را مورد خطاب قرار می‌دهد، این است که برای دیدن این مناظر و شنیدن آواز دخترک در این جا درنگ کند تا داستان او را بشنود و گرنه از این راه آرام و بی سر و صدا بگذرد تا سکوت تنهایی دخترک روستایی نشکند. سکوتی که گویاتر از هر صدا و آوای دیگر است در همه جا حکم فرما شده است. تنها یک صدا است که این سکوت را می‌شکند و آن هم آواز دخترک و صدای موزون بریدن ساقه‌ها و پهلوی هم چیدن خوشه‌های گندم است که مدام آواز او را همراهی می‌نمایند. طنین آواز دخترک روستایی آنچنان بلند و گویاست که سراسر این دژه ژرف را پر و انباشته می‌کند، گویی آواز دخترک و پیام‌های او بسیار فراتر از محدوده دژه و در گذر از زمان و گذار به پهنه گیتی است، مخاطب او بشریت است، و شگفتا که درونمایه همه این آواها غم و اندوه انسان و دردها و رنجهای اویند. شاعر از خواننده می‌خواهد که به آوای دخترک روستایی گوش فرا دهد و آنها را به جان و دل بسپارد.

در بند دوم، دو پرنده در دو سویه کیهان که هر دو از نظر تاریخ اساطیر یونان و رم دارای معنی و مفهوم‌اند، برای مقایسه با آواز دخترک روستایی و جهانی بودن پیام او معرفی می‌گردند. بلبل، نخستین پرنده‌یی است که در زیر سایبانی بر روی شن زارهای سوزان کشورهای عربی به گروهی از مسافران خسته و از راه رسیده خوشامد می‌گوید. که اگر مفهوم اساطیری آن و حادثه تجاوز را در نظر بگیریم، آواز بلبل بیان سرگذشت غم‌انگیز اوست. پرنده دوم کوکو یا فاخته است که در بهاران با آواز خود سکوت دریاها را در میان جزایر دوردست غرب اسکاتلند بهم زده و به مفهوم اساطیری آن، این آوای هوشیار دهنده، یادآور داستان غم‌انگیز روابط نامشروع است. در بُعد مکانی هر دو پرنده با آواز پر طنین خود حضور مدام رنج و اندوه را به گوش جهانیان می‌رسانند و در صورت مقایسه، آواز و پیام دخترک روستایی رساتر و گویاتر خواهد بود.

در آغاز بند سوم از خوانندگان پرسیده می‌شود:

کسی نیست که به من بگوید آواز دخترک روستایی برای چیست؟

به این سؤال، خود شاعر پاسخهای گویایی می‌دهد:

شاید این آواها برای چیزهای قدیمی غم‌انگیز و دور دست و جنگهای گذشته است؛ نیز

شاید درونمایه آوازه‌ها، موضوعاتی روزمره هستند. رنج و اندوهانی که در گذر زندگی رخ داده‌هایی طبیعی‌اند، دردها و سوگ‌هایی که همیشه بوده‌اند و باز هم خواهند بود؟ در بند چهارم به این نتیجه می‌رسیم که درونمایه آواز دخترک روستایی، موضوعی است مداوم و خط سیری است جاودانه، که بر آن پایانی نیست. در تأکید این مضمون و رنج و اندوه سرشته در طبیعت آدمی، وردزورث اینگونه گواهی می‌دهد:

"من او را دیدم که داس به دست و خمیده قامت، ساقه‌ها را می‌برید و آواز سر داده بود، من گوش دل به او سپرده بودم، بی حرکت و در آرامش، سکوت پیشه کرده بودم، تپه را که به بالا می‌پیمودم، دیگر آواز دخترک روستایی را نمی‌شنیدم، اما بار آن را در دل خود، مدت‌ها حمل می‌کردم."

متن اصلی شعر به زبان انگلیسی در زیر داده می‌شود تا مطالب مستقیماً از خود وردزورث گرفته شود:

The Solitary Reaper

Behold her, single in the field,
Yon solitary Highland Lass!
Reaping and singing by herself;
Stop here, or gently pass!
Alone she cuts and binds the grain,
And sings a melancholy strain;
O listen! for the Vale profound
Is overflowing with the sound.

No Nightingale did ever chaunt
More welcome notes to weary bands
Of travelers in some shady haunt,

Among Arabian sands;
A voice so thrilling ne'er was heard
In springtime from the Cuckoo bird,
Breaking the silence of the seas
Among the farthest Hebrides.

Will no one tell me what she sings?--
Perhaps the plaintive numbers flow
For old, unhappy, far-off things,
And battles long ago;
Or is it some more humble lay,
Familiar matter of today?
Some natural sorrow, loss, or pain,
That has been, and may be again?

Whate'er the theme, the Maiden sang
As if her song could have no ending;
I saw her singing at her work,
And o'er the sickle bending--
I listened, motionless and still;
And, as I mounted up the hill,
The music in my heart I bore,
Long after it was heard no more.

وردزورث به نام خانه وردزورث (Wordsworth Home) و خانه مشهور او در دهکده گزسمیر به نام ریدل ماونت (Rydal Mount) با همه زیبایی هایش تا به امروز به صورت موزه نگاهداری شده و برای بازدید همگان باز است. در حیات کلیسایی که در این محل وجود دارد، می توان آرامگاه ویلیام وردزورث، همسر و دو فرزند دلبندشان را مشاهده کرد. در این بازدید، یکی از بهترین خاطرات، راه پیمایی بر روی تپه ها و کوه های لیک دیستریکت است که یادآور راه پیمایی های وردزورث به همراهی خواهرش بر این تپه هاست که الهام بخش پیام ها و سرایش های او بوده است. این منطقه، موقعیت تاریخی خود را تا به امروز نگاه داشته و دریاچه های فراز کوهساران و چشمه زاران آب های زلال و پرجاذبه و "رشته کوهستانی که با چهار چکاد با بلندای بیش از ۹۰۰ سر به آسمان نهاده" (انکارتا، ۱۹۹۸، لیک دیستریکت) افراد زیادی را به خود فرا می خواند. بسیاری بر این باورند که اینجا بهشت روی زمین است، جان کیتس (John Keats 1795-1821) از دیگر شاعران رمانتیک در نامه ای که به توماس کیتس نوشته، منظره یی از طبیعت را این گونه به تصویر می کشاند: "من شعر سرودن و خواندن را در اینجا یاد خواهم گرفت" (قبطانجی، ۱۹۹۹، صص ۳۷۱-۳۷۰). ضرباهنگ باد بر روی آب ها، پل ها، تپه ها و کوهساران، چراگاهها و آبسالان همگی مضمون پرشکوه شاعرانه اند، که همه را بخصوص شاعران و سراینندگان را به سوی خود می کشاند. سیسرون (Cicerone) که از ناشران مشهور لیک دیستریکت است، فهرستی از کتابهایی را زیر عنوان پیاده گردی و سفرنامه ها تهیه دیده است که علاقه مندان می توانند با بهره گیری از آنها شکوه و زیبایی های این ناحیه الهام انگیز را مطالعه نمایند.

سایت های مختلف برای دریافت اطلاعات و مطالعه مطالب متنوع مربوط به لیک دیستریکت و شاعران دریاچه، از طریق خطوط جهانی در دسترس است. عناوین تعدادی از این فایل ها به انگلیسی با ترجمه فارسی آنها، در اینجا داده می شود تا علاقه مندان بتوانند بد آنها مراجعه و مطالب بسیار مفیدی را مطالعه نمایند:

نویسندگان و هنرمندان (Writers and Artists)؛ شهرها و روستاهای سرزمین دریاچه ها (Towns and Villages of Lakeland)؛ گزسمیر (Grasmere)؛ کزویک (Keswick)؛ راه پیمایی و کوهنوردی (Walking and Climbing)؛ خانه ها و

باغچه‌ها (Homes and Gardens)؛ اداره مرکزی باغچه‌ها (Garden Centers)؛ کارهای هنری و صنعتی (Arts and Crafts)؛ در باب دریاچه‌ها (On the Lakes)؛ پارک‌های تفریحی و مراکز برای بازدید کنندگان (Leisure Parks and Visitor Centers)؛ پرندگان وردزورث (Wordsworth's Birds).

فایل آخری که زیر عنوان پرندگان وردزورث ذکر شده مجموعه‌ای تحقیقی و بسیار جالب است که پرندگان با تصاویر رنگی و مشروح معرفی شده و به ابیات و سروده‌هایی که شاعر نام آن‌ها را توصیف کرده، یاد کرده است. پرندگان وردزورث بنا به این تحقیق عبارت‌اند از: چکاوک (skylark)؛ سینه سرخ (robin)؛ عقاب (eagle)؛ قو (swan)؛ باسترک (thrush)؛ سسک - الیکایی (wren)؛ جغد (owl)؛ فاخته - کوکو (cuckoo)؛ بلبل - عنده‌لیب (nightingale)؛ کلاغ سیاه (raven).

موزه وردزورث (The Wordsworth Museum) در سال ۱۹۸۱ افتتاح شده و در آنجا دستخط‌ها، کتاب‌های کمیاب، تابلوهای آبرنگ، تصاویر، مطالب چاپی، و بخش‌هایی از زندگی وردزورث به نمایش گذاشته شده است. نیز تصاویری از سال‌های اولیه زندگی او در کاکرماوث (Cockermouth) و هوکس هِد (Hawkshead)؛ دوره‌ای که در کمبریج بوده، راه پیمایی او در کوه‌های آلپ (Alps)؛ تجربه او از انقلاب فرانسه و ارتباط او با آنت والن (Annette Vallon)؛ اقامت او در آلفوکسدن (Alfoxden) و آغاز ترانه‌های تغزلی (Lyrical Ballads)؛ سال‌های طلایی در کلبه کبوتر (Dove Cottage)؛ و بالاخره سال‌های آخر عمر او در ریدل ماونت (Rydal Mount)؛ نمادی چشمگیرانه دارد. همه ساله سخنرانی‌ها و مجالس مختلفی برای معرفی آثار او در اروپا و آمریکا و نقاط دیگر دنیا تشکیل می‌شود. در زادگاه او به خصوص کنفرانس‌های پر باری را در تابستان‌ها که هوا مناسب‌تر است، برگزار می‌کنند که شاعران، نویسندگان و علاقه‌مندان از سراسر دنیا در این گردهم‌آیی جهانی شرکت می‌نمایند. برای تابستان ۲۰۰۱ کنفرانسی در کلبه کبوتری از ۲۸ ژوئیه تا ۱۱ آگوست برپا خواهد شد. امسال سی‌امین سال است که چنین کنفرانسی برگزار می‌گردد، و به همین علت است که برنامه‌ها مفصل‌تر خواهد بود. برای کسب اطلاعات بیشتر، ثبت نام و شرکت در کنفرانس، می‌توان با آدرس زیر مکاتبه کرد:

Wordsworth Summer Conference, Dove Cottage, Grasmere, Cumbria
LA22 9SH, UK.

در اینجا به ترتیب تاریخی و مطابق با منابع (اندرسن، همان، صص ۱۵۱-۱۵۰) زندگی، فعالیت‌ها و رخدادهای علمی، ادبی و اجتماعی ویلیام وردزورث یادآوری می‌شود: ۱۷۷۰. تولد در کاکرماوث (Cockermouth) واقع در کامبرلند (Cumberland)، پسر یک وکیل.

۱۷۷۸. مرگ مادر که نظام خانواده را از هم پاشید؛ رفتن به مدرسه هوکس هد (Hawkshead) در لیک دیستریکت (Lake District).

۱۷۸۳. مرگ پدر که او را از نظر مالی به خویشاوندان وابسته می‌کند.

۱۷۸۷-۱۷۹۱. در کالج سنت جان (St. John's College) در کمبریج ثبت نام می‌کند. او در می‌یابد که برایش محدودیت‌های ذهنی و فکری بسیاری ایجاد می‌شود. تحصیل خود را متوقف می‌کند و فرانسه و سوئیس را در سال ۱۹۷۰ پیاده در می‌نوردد. مدرک لیسانس را با نمره‌های متوسط دریافت می‌کند.

۱۷۹۱-۱۷۹۲. به فرانسه بر می‌گردد تا خود را برای تدریس خصوصی با تکمیل کردن زبان خود آماده کند. پشتیبان و حامی شدید انقلاب فرانسه می‌شود. ازدواج آزاد با آنت ولن (Annette Vallon) که از این رابطه دختری به دنیا می‌آید؛ به انگلستان بر می‌گردد تا ناشری را جهت چاپ و انتشار اشعار خود پیدا کند.

۱۷۹۳. جنگ بین انگلستان و فرانسه سبب می‌شود که نتواند با آنت مکاتبه و یا به نزد او برگردد. انتشار یک راه پیمایی در غروب (An Evening Walk) و خلاصه‌های توصیفی (Descriptive Sketches).

۱۷۹۵. هدیه‌یی به مبلغ ۹۰۰ پوند دریافت نمود. همراه خواهرش دوروتی (Dorothy) در ریس داون (Racedown) واقع در ناحیه دورست شایر (Dorsetshire) سکنی گزید و خود را وقف شعر و شاعری کرد. با کالریج (Coleridge) همسایه شد و با او کار مشترک کرد. مرزبانان (The Borderers) را شروع کرد. این تنها اثر نمایشنامه‌ای در بین آثار اوست و اولین اثری است که او به طور مفصل از شعر بی‌قافیه استفاده کرده است.

۱۷۹۸. انتشار ترانه‌های غنایی (Lyricall Ballads)، که با همکاری کالریج سروده شد.
- ۱۷۹۸-۱۷۹۹. همراه کالریج به آلمان رفت، خواهرش دوروتی نیز همراه آنها بود؛ اشعاری که به اصطلاح اشعار لوسی (Lucy Poems) نامیده شده و اشعار دیگری را سرود؛ سرودن پیش درآمد (The Prelude) را آغاز کرد، شعری که زندگی نامه اوست و به سبک شعر بی قافیه نوشته شده است. همراه با دوروتی به انگلستان برمی‌گردد و در گزسمیر (Grasmere) واقع در لیک دیستریکت سکنی می‌گزیند.
۱۸۰۰. چاپ دوم ترانه‌های غنایی منتشر شد. مقدمه انتقادی و مؤثر او که نکات عمده اصول شعری را در آثار خود شرح می‌دهد، بر چاپ دوم افزوده می‌شود.
۱۸۰۲. به همراه دوروتی به فرانسه مسافرت کرد تا آنت ولن و دختر خود را ببیند، احساس هر دو آن‌ها عوض شده بود و آنان تصمیم گرفتند که باهم ازدواج نکنند. به انگلستان برگشت و با دوست خواهرش مری هاجینسن (Mary Hutchinson) ازدواج کرد. سرایش گردش (The Excursion) را آغاز کرد که بخشی از یک شعر فلسفی طولانی بود که می‌خواست آن را زیر عنوان زاهد گوشه نشین (The Recluse) به رشته تحریر در بیاورد، شعری که او طرح آن را ریخت اما هرگز به اتمام نرسید و سرانجام ناتمام ماند.
۱۸۰۵. از مرگ برادرش جان (John) که ملوان کشتی بود و در یک حادثه دریایی فوت کرده بود، داغدار شد؛ اولین پیش نویس پیش درآمد را به پایان رسانید.
۱۸۰۷. انتشار اشعار (Poems) که بزرگ‌ترین اثر وی به حساب می‌آید.
۱۸۱۰. اختلاف و جدایی با کالریج.
۱۸۱۳. دریافت مقرری توزیع کننده تمبرها برای وست مورلند (Westmorland). به خانه‌ای که در ریدل ماونت در ناحیه گزسمیر قرار داشت اسباب کشی کرد.
۱۸۱۵. انتشار مجموعه آثار او با یک پیش‌گفتار مهم.
۱۸۱۷. انتشار زندگینامه ادبی (Biographia Literaria) کالریج، شهرت شاعری و ردزورث را افزود. آثار او بیشتر و بیشتر خوانده شد و از آن به بعد برایش احترام بیشتری قایل شدند.
۱۸۲۰. انتشار قصیده‌های رودخانه دادُن (River Duddon).

۱۸۲۲. انتشار قصیده‌های کلیسایی و روحانی (Ecclesiastical Sonnets).
۱۸۳۵. انتشار بازدید مجدد از یاز و اشعار دیگر (Yarrow Revisited and Other Poems).
۱۸۳۷. آخرین گردش قاره‌ای.
۱۸۴۲. مبلغ ۳۰۰ پوند در سال به عنوان بازنشستگی دولتی به وی تعلق گرفت.
۱۸۴۳. بعد از رابرت ساوثی (Robert Southey) به مقام ملک الشعرا پی رسید.
۱۸۵۰. در ریدل ماونت (Rydal Mount) فوت کرد؛ پیش درآمد انتشار یافت.

نتیجه:

وردزورث تا آخر عمر هیچ‌گاه از سرودن اشعار غنایی و بدیهه محروم نشد، گرچه ذهن خواهرش از سال ۱۸۲۹ به بعد به خاطر ناراحتی‌های عصبی از ابرهائی تیره و نار پوشیده شد، به گونه‌ای که بقیه عمر را با یأس و ناامیدی در کنار بخاری می‌نشست و گاهی اشعار برادرش را از حفظ می‌خواند. وردزورث و همسرش به مدت ۲۰ سال پرستاری این خواهر عزیز را به عهده داشتند. سال‌های آخر عمر، که وردزورث به سن ۸۰ نزدیک می‌شد، سال‌های پر از سکون و آرامش اما در عین حال زیبا و گویایی بوده است. آثاری چون داین (Dion) و لودامیا (Laodamia) نشانگر چنین حالات روحی شاعر است. او در سال ۱۸۴۳ به مقام ملک الشعرا پی رسید. وردزورث با زبان فاخر و زیبای خود و با علاقه شدیدش به طبیعت، احساسات و زبان‌گویی را برای فهم و درک آن به وجود آورد. او مانند همه نویسندگان، شعرا و هنرمندان نکات ضعفی در آثار خود داشته است، ولی برای خلق آثار بزرگ، همیشه چنین تمرین‌هایی لازمه کار است. شاعر رمانتیک شاعری است ملهم از طبیعت و به نوعی پیام آور. پیام‌هایی را از طبیعت می‌گرفت و وظیفه داشت تا آن‌ها را به گوش انسان برساند، این موضوع بعضی مواقع به صورت تدریس و موعظه در می‌آمد. وردزورث در نامه‌ای چنین نوشته: "هر شاعر بزرگ یک معلم است. من آرزو دارم که مرا یا به عنوان معلم بشناسند و یا اصلاً به حساب نیآورند." باز در نامه دیگری نوشته است: "من به ندرت شعری سروده‌ام که اشاره به موضوعی اخلاقی نکرده باشم و یا به اصول و قوانین افکار عمومی اشاره نکرده باشم، هر قطعه از اشعار من هدفی را در خود نهفته دارد"

(فورد، ۱۹۵۷، ص ۱۵۵). آثار وردزورث به خصوص شاهکارهای او، همچون ستارگان و سنگ‌های آسمانی به نظر می‌رسند که باید همیشه در فضا باشند و آسمان و زمین خدایی را نورافشانی کنند. وردزورث پیش از پایان زندگی اش می‌توانست مطمئن باشد که چنین آثاری را به ادبیات جهان و بشریت ارزانی داشته است و "به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و مؤثرترین شعرای رمانتیک محسوب خواهد شد" (سمپسون، همان، ص ۴۸۰).

منابع و مآخذ:

1. Allison, Alexander W. et al., 1983. "Tintern Abbey ..." *The Norton Anthology of Poetry*. 3rd ed. New York and London: W. W. Norton & Company. Inc.
2. Anderson, George K.; et al., eds. 1968. *The Literature of England*. Vol.2, 5th ed. U.S.A.: Scott, Foresman and Company.
3. Delshadyan, Musa. 1977. "Wordsworth" *Journal of the Faculty of Letters and Human Sciences, Tehran University*. Nos. 250-244(1&2), Tehran, Iran: Tehran University Press. (Farsi & English).
4. *Encarta Encyclopedia*. 1998. "William Wordsworth" CD. U.S.A.: Microsoft Corporation.
5. Evans, Ifor. 1969. *A Short History of English Literature*. London: Penguin Books.
6. Ford, Boris. ed. 1963. *The Pelican Guide to English Literature*. Great Britain: Penguin Books.
7. Gheitanchi, Javid. 1999. "An Analytical Study of John Keats's Life and his Ode: To Autumn" *Journal of the Faculty of Letters and Human Sciences, Tehran University*. No.150, Vol.38, Tehran, Iran: Tehran University Press. (Farsi & English).
8. _____. 1994-1995. "An Analytical Study of Samuel Taylor Coleridge's Life and his: Kubla Khan or A Vision in a Dream" *Journal of the Faculty of Letters and Human Sciences, Tehran University*. Nos. 129-132(1 & 2), Tehran, Iran: Tehran University Press. (Farsi & English).
9. Hough, Graham. 1974. *The Romantic Poets*. London: Hutchins University Library.
10. Ja'fari, Mas'ood. 1999. *A History of Romanticism in Europe*. Tehran, Iran: Nashr-e Markaz. (Farsi & English).
11. Read, Herbert.; et al., eds. 1963. *The London Book of English Prose*. London: Eyre

& Spottiswoode.

12. Sampson, George. 1970. *The Concise Cambridge History of English Literature*. 3rd ed. Cambridge. U.K.: Cambridge University Press.

13. Wilson, John Burgess. 1965. *English Literature*. London: Longmans.

شولتز (Max F. Schulz) در دایرةالمعارف الکترونیکی گرو لیر نسخه ۱۹۹۶ عناوین زیر را

در مورد وردزورث معرفی کرده:

Bibliography: Averill, J.H., *Wordsworth and the Poetry of Human Suffering* (1980); Baker, J., *Time and Mind in Wordsworth's Poetry* (1980); Chandler, J.K., *Wordsworth's Second Nature: A Study of the Poetry and Politics* (1984); Gill, S., *William Wordsworth: A Life* (1990) and, as ed., *William Wordsworth* (1984); Giplin, E. H., Jr., *Critical Essays on William Wordsworth* (1990); Hartman, G. H., *The Unremarkable Wordsworth* (1987) and *Wordsworth's Poetry, 1787-1814*, rev. ed. (1987); Hayden, J. O., *William Wordsworth*, rev. ed. (1991); Kelley, T. M., *Wordsworth's Revisionary Aesthetics* (1988); Levinson, M., *Wordsworth's Great Period Poems* (1986); Nesbitt, G.L., *Wordsworth: The Biographical Background of His Poetry* (1970); Roe, N., *The Politics of Nature: Wordsworth and Some Contemporaries* (1992) and *Wordsworth and Coleridge: The Radical Years* (1988); Williams, J., *Wordsworth* (1989).

